

پیشگفتار

تعریف ترجمه: باید دانست که ترجمه تنها بر گردادن الفاظ یا احیانا نقش های دستوری از زبانی به زبان دیگر نیست هدف اساسی در هر ترجمه رساندن پیام و محتوی یا منظور متن مبدا است. برای ترجمه تعاریف بسیاری مطرح شده است که هر کدام در جای خود درست و مفید می باشد و از میان تعاریفی که زبان شناسان برای ترجمه ارائه کرده اند به نمونه ذیل اشاره می شود: (ترجمه عبارت است از بر گرداندن مفاهیم چه نوشته و چه گفته از یک زبان که زبان مبدا نامیده می شود به زبان دیگر که زبان مقصد خواننده می شود به طوری که متن ترجمه شده همان تاثیری را که در زبان مبدا دارد در زبان مقصد نیز داشته باشد). ترجمه جریانی است میان دو زبان، در این جریان مترجم همواره دو اصل را در مد نظر میگیرد، یکی زبان مبدا و دیگری زبان مقصد. کارشناسان دو نوع ترجمه را شناسایی و مطرح کرده اند:

۱- ترجمه ی ارتباطی (communicative) که همان ترجمه ی آزاد یا روان است. ترجمه ارتباطی راحت تر خوانده میشود و باید با متن اصلی و زبان مبدا همخوانی و تناسب داشته باشد.

۲- ترجمه ی معنایی (semantic) که همان ترجمه ی تحت اللفظی یا (word for word) است. در ترجمه ی تحت اللفظی کلمه به کلمه و خط به خط از زبانی به زبان دیگر برگردانده میشود. در ترجمه تحت اللفظی، مترجم معنی متن را به بیان دیگر باز میگوید اما تغییری در آن ایجاد نمیکند. ترجمه های تحت اللفظی به ندرت روان و خوشایند هستند.

مواردی که مترجم باید آنها را بداند و رعایت کند:

- ۱- آشنایی با موضوع مورد ترجمه.
- ۲- رعایت امانت و پرهیز از هرگونه دخل و تصرف.
- ۳- استفاده از واژگان مانوس در ترجمه.
- ۴- استفاده از فرهنگ لغت های مناسب.
- ۵- آشنایی با اصطلاحات و اسلوب های کاربردی زبان مبدا (عربی) و زبان مقصد (فارسی).
- ۶- متن خوانی و حفظ لغات مشکل و جدید.

نکاتی که در ترجمه باید مورد توجه قرارگیرد:

- ۱- تشخیص فعل / صیغه/ و زمان آن.
- ۲- توجه به ضمائر و ترجمه آنها.
- ۳- تشخیص فاعل و مفعول.

- ۴- توجه به معلوم و مجهول بودن افعال.
- ۵- دقت در تشخیص مثبت و منفی بودن جمله.
- ۶- تشخیص فعل لازم از متعدی (ناگذر از گذر).
- ۷- توجه به ترکیبهای وصفی و اضافی مخصوصاً زمانی که اسمی هم صفت دارد و هم مضاف الیه.

نکته مهم:

مترجم باید بداند که بیشتر ترجمه ها مبتنی بر قواعد میباشند لذا لازم است مواردی که در ذیل آمده است با دقت تمام به خاطر بسپارد و در حلقه تست ها از آنها کمک گیرد. لازم به ذکر است ، هر قاعده همراه یک نمونه تست کنکوری بیان شده است .

ترجمه حروف:

حرف « قَدْ »:

« قَدْ + فعل مضارع به معنای شاید / گاهی مانند: قَدْ يَذْهَبُ (گاهی میرود) قَدْ تَقُولُ (گاهی میگوی) . « قَدْ + فعل ماضی برای تاکید است که معمولاً معنی را به ماضی نقلی تبدیل میکند مانند: قَدْ كَتَبَ (نوشته است) قَدْ قَالَ (گفته است) قَدْ فُتِمَ (گفته اید)

عين الخطأ للترجمة :

الف) قَدْ تَزَيَّتِ الارضُ في الربيع = زمین در بهار آراسته است .

ب) قَدْ شَعَرَ بِأَنَّ شَعْبَهُ يُعَانِي الكسالة = او احساس کرده است که ملتش از تنبلی رنج می برند.

ج) قَدْ تَقُولُونَ كَلَامَ الْحَقِّ = گاهی سخن حق می گوید.

د) قَدْ أُتْبِنَتِ الاكتشافاتُ الجديدةُ = اکتشافات جدید کشف نمود.

حرف « لَنْ » :

حرف « لَنْ » جز حروف ناصبه است و معنی فعل را به آینده منفی تبدیل میکند مانند: لَنْ يَذْهَبَ (نخواهد رفت) لَنْ أَقُولَ (نخواهم گفت) لَنْ تَضْرِبُوا (نخواهید زد) بعضی مواقع در ترجمه آن از کلمه « هرگز » استفاده میشود مانند: لَنْ تَذْهَبَ (هرگز نخواهی رفت) .

عين الخطأ للترجمة:

الف) لَنْ تُعِيشَ فِي رَاحَةٍ : هرگز در راحتی زندگی نمی کنی .

ب) لَنْ تُبَلِّغَ الْأَمَالَ الْكَبِيرَةَ : هرگز به آرزوهای بزرگ نخواهی رسید.

ج) لَنْ تُقُولُوا الْكَذِبَ : دروغ نخواهید گفت .
را نخواهند نوشت.

د) لَنْ يَكْتُنِينَ دَرُوسَهُنَّ : درسهایشان

حرف « لام امر غایب » « لـ »:

در ترجمه آن از کلمه « باید » استفاده میشود مانند: « لِنَعْلَمُ » (باید بدانیم) « لِيُقَلَّ » (باید بگوید) « لِيَضْرِبُوا » (باید بزنند) « لِيَاكْتُبُ » (باید بنویسم).

« لِيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ » (باید صاحب این خانه را عبادت کنند).

عين الخطأ :

الف) لِيُوَاصِلُ جِهَادَنَا : ما باید به مبارزه خود ادامه دهیم .
باید همچون عقاب در بالای کوهها زندگی کند .

ب) لِيَعِشُ كَالنَّسْرِ فَوْقَ الْجِبَالِ:

ج) لِيَرِمَ الْكُرَّةَ : توپ را باید بیاندازد.

د) لِنَسَاعِدَ الْمَسَاكِينَ : ما به بیچارگان کمک می کنیم .

حرف « لم »:

« لم » بر سر مضارع می آید و آن را مجزوم میکند که به آن فعل جحد میگویند و معنا را به ماضی منفی تبدیل میکند مانند: لم يَذْهَبْ (نرفت) دقیقاً از لحاظ معنا مانند « مَذْهَبٌ » است .
« ما ذَهَبَ نَرَفْت = لم يَذْهَبْ نَرَفْت » « لم نَقُلْ نَكْفَتِي = ما قُلْت نَكْفَتِي » .
« لم يَكْتُبُوا نَنُوشَتُوا » « ما كَتَبُوا نَنُوشَتُوا » .

- ما هو الخطأ :

الف) لم نَعْلَمُ : ندانستی (ب) ما عَلِمْتَ : ندانستی (ج) لم نِيَكْ : گریه نمی کند (د) ما بَكِي : گریه نکرد.

- عين الصحيح للتعريب : « ثروتمندان به فقیران اجازه ندادند »

الف) الاغنياء لم يَسْمَحُوا للفقراء (ب) الاغنياء لن يَسْمَحُوا للفقراء

ج) الاغنياء لا يَسْمَحُونَ للفقراء (د) الاغنياء لما يَسْمَحُوا للفقراء

حرف « لما »:

هرگاه قبل از فعل ماضی بیاید اسم است به معنای هنگامی که / زمانی که مانند: لما ذهبَ (هنگامی که رفت)
لما قالَ (هنگامی که گفت)
لما ضربتُم (هنگامی که زدید)
لما هرگاه قبل

از فعل مضارع بیاید حرف جزم است و معنی مضارع را به نقلی منفی تبدیل می کند مانند:
لما يذهبُ (هنوز نرفته است)
لما تقولُ (هنوز نگفته ای)
لما تضربوا (هنوز نزده اید).

- عین الخطأ للترجمة:

- الف) لما أسلمتم = زمانی که مسلمان شدید . (ب) لما تئلت = هنوز تلاوت نکرده‌ای
ج) لما تلوئت القرآن = قرآن تلاوت نکرده‌ای (د) لما یسلموا = هنوز مسلمان نشده‌اند

- عین الصحیح للتعریب: « زمانی که بهلول سخن را شنید خندید»

- الف) لما یسمع بهلول الکلام ینسم (ب) لما سمع بهلول الکلام ینسم
ج) لما یسمع بهلول الکلام (د) لما سمع بهلول الکلام ینسم

حرف «ل»:

ل + ضمیر یا اسم به معنی دارد است مانند: لک کتاب (کتابی داری) لمحمد قلم (محمد قلمی دارد) لی صدیق (دوستی دارم) لکم آمل = آرزوهای دارید.

کان + ل + ضمیر یا اسم به معنی داشتن است مانند: کان لک کتاب (کتابی داشتی) کان لمحمد قلم (محمد قلمی داشت) کان لی صدیق (دوستی داشتیم) .

- ما هو الخطأ للترجمة :

الف) للنباتات فوائد عديده = گیاهان فایده های زیادی دارند.

ب) کان لرجل بستان = مردی باغی داشت .

ج) لی کتب مفیده = کتابهای مفیدی برای من هست .

د) کان لکم اصداقاء اوفیاء = دوستان وفاداری داشتید.

لانهی: (لا)

« لانهی » باید بر سر صیغه های مخاطب بیاید در این صورت معنی فعل را به امر منفی تبدیل می کند مانند: لا تذهب (نرو) لا تشرب (ننوش) لا تقل (نگو) لا تضربوا (نزنید). ولی بعضی مواقع بر سر فعل غایب و متکلم می آید که در ترجمه آن از کلمه « نباید » استفاده می کنیم مانند لا ینبغی (نباید بگوید) لا اذهب (نباید بروم).

- عین الخطأ للترجمة :

الف) لا تجعل للباطل علی عملی دلیلاً = برای باطل راهنمایی بر کارم قرار مده .

ب) لا تکن حریصاً لئیل ما ترغبُ إليه نفسک = برای رسیدن به آنچه میل داری حریص مباش.

ج) لا تُرَضُّ بِالذَّلِّ = به ذلت و خواری راضی نمی باشی

د) لا تُحَفُّ مِنَ الْمَوْتِ = از مرگ نترس.

لای نفی جنس:

در ترجمه « لا » نفی جنس از کلمه « هیچ » استفاده میشود. مانند: « لا تَلْمِذٌ فِي الصَّفِّ » (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) « لا بَلِيَّةَ أَعْظَمُ مِنَ الْحَسَدِ » (هیچ بلایی بزرگتر از حسد نیست) « لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ » (هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست) .

- عَيْنُ الْخَطَا لِلتَّرْجَمَةِ :

الف) لا أُنْثَرُ فِيهِ لِلْمَاءِ = هیچ اثری از آب در آن نیست .

ب) لا جَمَالَ لِلنَّاسِ كَجَمَالِ الْإِدْبِ = هیچ زیبایی برای انسان چون زیبایی ادب نیست .

ج) لا سِيفًا أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ = هیچ شمشیری برنده تر از حق نیست .

د) لا رَيْبَ فِيهِ = در آن شکی نیست .

حرف جر « علی » :

علی + ضمیر یا + اسم ؛ در ترجمه به معنای « امری لازم و ضروری است » با عناوین « بر - باید - واجب است » بیان میشود مانند: عَلِيُّ الشَّبَابِ احْتِرَامُ الْوَالِدَيْنِ (احترام به والدین بر جوانان لازم است / بر جوانان است احترام به والدین) « عَلِيٌّ = عَلَيْكَ أَنْ تُعْتَمِدَ عَلَيَّ نَفْسَكَ » (تو باید به خودت اعتماد کنی) « عَلَيْنَا الذَّهَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ » (رفتن به مدرسه بر ما لازم است)

الف) بر ما است که ایمان بیاوریم

د) ما ایمان می آوریم

ج) واجب است ما ایمان بیاوریم

عَيْنُ الْخَطَا لِلتَّرْجَمَةِ: « عَلَيْنَا أَنْ نُؤْمِنَ »

ب) ما باید ایمان بیاوریم

ترجمه افعال:

فعل ماضی

ماضی ساده مثبت:

بر زمان گذشته دلالت دارد مانند: كَتَبَ (نوشت) قَالَ (گفت) هَدَى (هدایت کرد) رَمَى (انداخت)

- عین الصحیح فی الترجمة :

الف) هَلْ وَجَدْتَ طَرِيقًا أَسْهَلَ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلةِ = آیا برای حل این مشکل راه آسانتری می یابی

ب) أَسْقَطَ الْمُقَاتِلُونَ سَبْعَ طَائِرَاتٍ حَرْبِيَّةٍ = جنگجویان هفت هواپیمای جنگی را ساقط کردند.

ج) رَأَيْتُمْ خَمْسَةَ مُعَلِّمِينَ = پنج معلم را دیدی

د) اِشْتَرَتْ الطَّالِبَةُ مَجْلَةً = دانش آموز مجله‌ای بخر.

ماضی ساده منفی:

فرمول: (ما + فعل ماضی یا لم + فعل مضارع) = ماضی منفی مانند: مَا كَتَبَ (ننوشت) یا لَمْ يَكْتُبْ (ننوشت) (ما قال) (نگفت) لَمْ يَقُلْ (نگفت).

- عین الخطأ للتعريب: « فقراء و بینوایان امام را نشناختند مگر بعد از وفاتش »

الف) مَا عَرَفَ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ

ب) لَمْ يَعْرِفْ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ

ج) الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ لَمْ يَعْرِفُوا الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ

د) الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ

د) الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ

ماضی نقلی:

فرمول: قَدْ + فعل ماضی = ماضی نقلی مانند: قَدْ ذَهَبَ (رفته است) قَدْ قَالَ (گفته است) قَدْ أَكْتُبُ (نوشته‌ام) قَدْ قُلْتُمْ (گفته‌اید).

- ما هو الخطأ للترجمة :

الف) قَدْ سَمِعْتُ خَبْرَ نَجَاحِكَ = خبر موفقیت تو را شنیده‌ام ب) قَدْ ذَاقَ حَلْوَةَ الْحَيَاةِ = شیرینی زندگی را چشیده بود. ج) قَدْ رَمَيْنَا الْحِجْرَ عَلَى الْأَعْدَاءِ = بردشمنان سنگ پرتاب کرده بودیم

د) قَدْ أَحْدَثْتُ قَطْرَاتُ الْمَاءِ ثَقِيلاً فِي الصَّخْرَةِ = قطره‌های آب سوراخی در صخره ایجاد کرده است.

ماضی بعید :

فرمول: **كَانَ + قَدْ + فعل ماضی = ماضی بعید مانند: كَانْ قَدْ ذَهَبَ (رفته بود) كَانْ قَدْ قَالَ (گفته بود) كُنْتُ قَدْ فُلْتُ (گفته بودم) كُنْتُمْ قَدْ فُلْتُمْ (گفته بودید) كانوا قَدْ ضَرَبُوا (زده بودند).**

- عَيْنَ الْخَطَأِ لِلتَّرْجُمَةِ :

الف) **كَانَ الْمَسْلُومُونَ قَدْ بَلَّغُوا مَنْزِلَةَ رَفِيعَةٍ فِي الْعُلُومِ = دانشمندان به جایگاه بلندی در علوم رسیده بودند.**

ب) **كَانَ أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ قَدْ قَالَ الْحَقَّ = ابوذر غفاری حق را گفته بود.**

ج) **كَانَ الْاِسْتِعْمَارُ قَدْ سَرَقَ ثَرَوَاتِ الْمُسْلِمِينَ = استعمار ثروتهای مسلمانان را به سرقت می برد.**

د) **كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَمْسَ = دیروز به مدرسه رفته بودم.**

ماضی استمراری:

فرمول: **كَانَ + فعل مضارع = ماضی استمراری مانند: كَانِ يَذْهَبُ (می رفت) كَانِ يَقُولُ (می گفت) كُنْتُ أَقُولُ (می گفتم) كُنْتُ تُضْرَبُ (می زد) كانوا يقولون (می گفتند).**

- ماهو الصحيح:

الف) **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُحِبُّ الْاِطْفَالَ: رسول خدا بچه ها را دوست داشت.**

ب) **كَانَ عُلَمَاءُ الْعَالَمِ يَسْتَفِيدُونَ مِنَ الْمَوْالِفَاتِ الْاِسْلَامِيَّةِ: دانشمندان جهان از تألیفات اسلامی استفاده می کردند.**

ج) **كَانَ الْعَدُوُّ الظَّالِمُ يَحْتَلُّ الْمُدُنَ: دشمن ستمگرشهرها را اشغال می کند.**

د) **كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نَسِيَ: گمان می کنم که پدرم فراموش شده است.**

- **عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلتَّعْرِيبِ: «در خانواده ای دو فرزند زندگی میکردند»**

الف) **كَانَ وُلْدَانُ يَعْيشَانِ فِي أُسْرَةٍ (ب) كانوا ولدان يعيشان في أسرة**

ج) **يعيشُ ولدان في أسرة (د) كانَ قَدْ عاشَ ولدان في أسرة**

فعل «ذَهَبَ»:

ذَهَبَ به معنای «رفت» فعلی لازم «ناگذر» است ولی هنگامی که همراه حرف جر «ب» باشد به معنای «برد» است. که در این صورت متعدی «گذر» میشود. مانند: ذَهَبَ به (او را برد) ذَهَبَ بكم (شما را برد) اگر فعل «ذَهَبَ» به باب «افعال» برده شود؛ معنی آن از «رفت» به «برد» و از لازم به متعدی تغییر می یابد مانند: ذَهَبَ = (رفت لازم) أَذْهَبَ = (برد متعدی)

ذَهَبَ (رفت) يَذْهَبُ (می رود) ذهاب (رفتن) اما در باب افعال اینگونه است:

أَذْهَبَ (برد) يَذْهَبُ (می برد) إِذْهَابَ (بردن)

- **عين الصحيح للترجمة:** « ذلِكَ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِاللَّيْنِ إِلَى السُّوقِ »
بازار می بَرَد. (ب) این مرد شیر را به بازار می بَرَد
مرد با شیر به بازار می رفت .
(الف) آن مرد شیر را به
(ج) آن مرد با شیر به بازار می رود .
(د) آن

- **عين الخطأ :**

(الف) تَذْهَبُ إِلَيْكَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (پسر ت را به مدرسه می بری)
المدرسة (به مدرسه می روی)
(ج) تَذْهَبُ بِصَدِيقِكَ إِلَى ضَيْفَانَةٍ (دوست ت را به میهمانی می بری)
(د) أَذْهَبَ مُحَمَّدٌ أَحْمَدًا إِلَى الْبَيْتِ (محمد با احمد به خانه رفتند)

فعل « جاء » :

جاءَ به معنای « آمد » که فعلی لازم « ناگذر » ولی اگر همراه حرف جر « ب » باشد به معنای « آورد » که در این صورت متعدی « گذر » میشود . مانند : جاءَ (آمد ؛ لازم) جاءَ به (او را آورد ؛ متعدی) جاءَ بدين الاسلام (دین اسلام را آورد) .

- **عين الصحيح للترجمة :** « جاء النبي بدين الحق »

(الف) پیامبر دین حق را می آورد. (ب) پیامبر دین حق را آورد .
(ج) پیامبر با دین حق آمد
(د) پیامبر بوسیله دین حق مشهور شد .

- **ماهُوَ الخطأ :**

(الف) جاءَت مريمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (مریم به مدرسه آمد) (ج) جِئْتَ بِهَا (او را آوردی)
المدرسة (محمد را به مدرسه آورد) (د) جاؤوا إِلَى أَبِيهِمْ (نزد پدرشان آوردند)
(ب) جاءَ بِمُحَمَّدٍ إِلَى

فعل مضارع

مضارع ساده و مثبت :

این نوع مضارع در عربی معادل مضارع اخباری در فارسی ترجمه می شود. مانند:
يَذْهَبُ (می رود) ؛ يَقُولُونَ (می گویند) ؛ تَعْلَمُ (می دانی)؛ تَشْرِبُونَ (می نوشید)

- **عين الصحيح:**

(ب) یهدی المؤمنون الضالین =

الف) تَدْعُونَ رَبَّكَ بِالْإِخْلَاصِ = با اخلاص پروردگارت را خواندی
مؤمنان گمراهان را هدایت می کنند

ج) هَلْ تَشْعُرُ الْآنَ بِالْمِ = آیا اکنون دردی احساس می کردی .

د) نَخْرُجُ فِي صَبَاحِ الْبَاكِرِ = صبح زود از خانه خارج شدیم .

مضارع منفی:

فرمول: ما + فعل مضارع / لا + فعل مضارع مانند: ما یذهبُ (نمی رود) لا تقولُ (نمی گویی) لازم به ذکر است که برای منفی کردن مضارع، بیشتر از حرف « لا » استفاده میشود. حرف « ما » بیشتر فعل ماضی را منفی میکند.

- عین الخطأ :

الف) لا یَبْلُغُ الْكِسْلَانُ أَمَالَهُ = تنبل به آرزوهایش نمی رسد.

ب) الْقُرْآنُ لَا یَسْمَعُ لِلنَّاسِ أَنْ یَتْرُكُوا الدُّنْيَا = قرآن به مردم اجازه نمی دهد که دنیا را ترک کنند.

ج) الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ لَا یَبْأَسُ = انسان مؤمن ناامید نمی شود.

د) لَا تَبْکُونُ عَلَی الْإِمْوَاتِ = بر مرده ها گریه نکنید .

مضارع التزامی:

فرمول: رَبُّمَا + فعل مضارع مانند: « رَبُّمَا یَذْهَبُ = شاید برود ». لیت + اسمش + فعل مضارع مانند: « لیت التلمیذُ یذهبُ = کاش دانش آموز برود ». ادوات ناصبه آن حتی - کی - لکی + فعل مضارع (مانند: « أَنْ یذهبَ = که برود ». فعل شرط نیز به صورت التزامی ترجمه می شود مانند: مَنْ یَدْرُسُ ینجَحُ (هرکس درس بخواند موفق می شود) .

خبر « لیت و لعلَّ » اگر فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه میشود مانند :

« لیتَ السَّلَامُ یَسْتَقِرُّ فِی الْعَالَمِ » (کاش صلح در جهان استقرار یابد .)

« لعلَّ النَّمِیمَةُ تَزْرَعُ الضَّغِیْنَةَ » (شاید سخن چینی بذرکینه بکارد)

« لیتَ الْمَوَدَّةُ تَسْتَقِرُّ بَیْنَ النَّاسِ » (کاش دوستی در میان مردم جای گیرد .)

- عین الخطأ للترجمة:

الف) لیتَ الْمُسْلِمِینَ یَسْتَنْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ = ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می شوند.

(ب) مَنْ حَفَرَ بِنْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا = هرکس برای برادر خود چاهی بکند در آن می افتد.

(ج) مَنْ يُلَازِمُ الْفِرَاشَ فِي الْمَسْتَشْفَى يُشَاهِدُ الْمَرْضَاتِ = هرکس در بیمارستان بستری شود پرستاران را می بیند.

(د) رَبَّمَا تُنَجِّحُ فِي الْإِمْتِحَانِ = شاید در امتحان قبول شوی .

مستقبل (آینده) مثبت:

فرمول: «س / سوف + فعل مضارع» = مستقبل مانند: سَيَذْهَبُ (خواهد رفت) سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت) سأَقُولُ (خواهم گفت) سوف نَضْرِبُ (خواهیم زد) .

- ما هُوَ الْخَطَا :

الف) سَتَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ = این کلام را خواهیم گفت .
ب) سَيَنْجَحُونَ فِي الْإِمْتِحَانِ =
ج) سَوْفَ نَسَافِرُ إِلَى شِيرَازَ = به شیراز مسافرت می کنیم

د) سَتَنْدُمُ عَلَى عَمَلِكَ = نسبت به کارت پشیمان خواهی شد .

مستقبل (آینده) منفی:

فرمول: لَنْ + فعل مضارع = مستقبل منفی مانند: لَنْ تَذْهَبَ (هرگز نخواهی رفت) لَنْ نَقُولَ (نخواهیم گفت) لَنْ يَضْرِبُوا (هرگز نخواهند زد)

فعلهاى معلوم ومجهول:

ماضى مجهول:

در ترجمه ماضی مجهول از کلمه «شد» استفاده میشود مانند: ضُرِبَ (زده شد) كُتِبَ (نوشته شد) سُمِعَ (شنیده شد) قِيلَ (گفته شد) دُعِيَ (دعوت شد) خُلِقَ الْإِنْسَانُ (انسان آفریده شد)

أُسْتُشْهِدَ أَحْمَدُ فِي غَزْوَةٍ (احمد در جنگی شهید شد) .

- عين الخطأ للترجمة :

الف) عُلِقَ جَرَسٌ ثَمِينٌ = زنگ گرانبهایی آویزان شد .

ب) جُرِحَ الْغَوَاصُ وَ سَالَ مِنْهُ الدَّمُ = غواص زخمی شد و خون از او جاری گردید .

ج) قِيلَ كَلَامُ الْحَقِّ = سخن حق گفته شد
د) دُعِيَ الْمُعَلِّمُ لِلضِّيَافَةِ = او معلم را برای میهمانی دعوت کرد .

مضارع مجهول:

در ترجمه مضارع مجهول از کلمه « میشود » استفاده میکنیم مانند: يُضْرَبُ (زده میشود) يُكْتَبُ (نوشته میشود) يُقَالُ (گفته میشود) يُدْعَى (خوانده میشود) .

- ما هُوَ الصحيح للترجمة :

الف) هَلْ تُوجَدُ سَعَادَةٌ غَيْرُ سَعَادَةِ الْمَالِ = آیا خوشبختی ای جز خوشبختی مال می یابی .

ب) تُجَابُ الْأَسْئَلَةِ فِي الصَّفِّ = دانش آموز در کلاس سوالها را جواب می دهد .
ج) يَسْقَى الْقَلْحُ الأشجارَ = درختان آب داده میشوند

د) يُعْرِفُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ = دوستان وفادار به هنگام سختیها شناخته می شوند.

أفعال مقاربه: (ویژه علوم انسانی)

أفعال قرب: « كَادَ - كَرُبَ - أَوْشَكَ » بر نزدیکی و قرب دلالت دارند مانند: كَادَ الْمَطْرُ يَنْزِلُ (نزدیک بود باران بیارد) كَادَ الْمَعْلَمُ يَحْضُرُ (نزدیک بود معلم حاضر شود) كَادَتْ الْمِزْهَرِيَّةُ تَسْقُطُ (نزدیک بود گلدان بیافتد) « تَكَادُ الْوَرْدَةُ تَنْفَعُ » (نزدیک است که گل شکفته شود) « أَوْشَكَ الْمُدْنَبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ ذَنْبِهِ » (نزدیک بود گناهکار از گناهش توبه کند)

أفعال رجا یا امید: « عَسَى - حَزَى - إِخْلَوْلَقَ » بر امید و آرزو دلالت دارند مانند: عَسَى الْمَرِيضُ أَنْ يَشْفَى (امید است مریض شفا یابد) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْصُرَنَا (امید است خداوند ما را یاری کند)

« عَسَى السَّلَامُ أَنْ يَشْمَلَ الْعَالَمَ » (امید است صلح و آرامش جهان را دربرگیرد)

أفعال شروع: « بَدَأَ - شَرَعَ - جَعَلَ - أَخَذَ - طَفِقَ - ائْتَرَى - ائْتَأَ - ائْتَأَ » بر شروع نمودن دلالت دارند مانند: شَرَعَ الشَّاعِرُ يُنْسِدُ قَصِيدَةً (شاعر شروع به سرودن قصیده ای شد)

« بَدَأَ الْقَمْرُ يَخْسِفُ » (ماه شروع به گرفتن کرد) « أَخَذَ الطَّلَابُ يَكْتُبُونَ مَقَالَاتٍ أَدَبِيَّةً » (دانشجویان شروع به نوشتن مقاله های ادبی کردند)

نکته مهم : افعال شروع اگر به صورت **مضارع** استعمال شوند دیگر جز افعال شروع نمی باشند و معنی شروع کردن از آنها فهمیده نمی شود مانند: **يَأْخُذُ عَلِيٌّ كِتَابَهُ** (علی کتابش را می گیرد) و اگر بعد از آنها **فِعْلٌ مَضْرَعٌ** نیامده باشد دیگر جز افعال شروع نخواهند بود مانند: **أَخَذَ أَحْمَدُ قَلَمَهُ مِنْ صَدِيقِهِ** (احمد قلمش را از دوستش گرفت)

- عَيْنَ الْخَطَا :

الف) أَخَذْتُ رَاتِبِي وَإِشْتَرَيْتُ كِتَابًا = حقوقم را گرفتم و کتابی خریدم .

ب) أَخَذَ قَلْبِي يَخْفِقُ = قلبم شروع به تپش کرد.

ج) يَأْخُذُ التَّلْمِيذُ الْكِتَابَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ = دانش آموز شروع به گرفتن کتاب از کتابخانه کرد .

د) أَخَذَ الْمُعَلِّمُ يَنْقُلُ حِكَايَةَ رَائِعَةٍ عَنِ تَارِيخِ الْإِسْلَامِ = معلم شروع به نقل یک داستان جالب از تاریخ اسلام کرد.

- فِي أَيِّ الْعِبَارَةِ مَا جَاءَتْ أفعالُ الشُّرُوعِ:

الف) شَرَعَ الْمَعْلَمُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ (ب) أَخَذَ الْجُنْدِيُّ يُدَافِعُ عَنِ الْوَطَنِ

ج) أَخَذْتُ مَرِيْمٌ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ (د) يَأْخُذُ الْمَوْظِفُ رَاتِبَهُ مِنَ الشَّرْكَةِ

اسم اشاره:

- هرگاه « هولاء » و « اولئك » همراه اسم ال دار باشند به معنی « این و آن » مانند : هولاء الرجال (این مردان) أولئك الرجال (آن مردان) ولی اگر همراه اسم بدون ال باشند به معنی « اینها » و « آنها » میباشند مانند : هولاء رجال (اینها مرد هستند) أولئك رجال (آنها مرد هستند)

- اگر اسم اشاره مثنی قبل از اسمی بیاید که « ال » داشته باشد، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه میشود مانند: هذان الفلاحان (این دو کشاورز) ولی اگر قبل از اسمی ذکر شود که بدون « ال » باشد، اسم اشاره به صورت صیغه خود ترجمه میشود مانند: هذان فلاحان (اینها دو کشاورزند)

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ : « هَوْلَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَلْتَوَيْنَ بِالثَّقَافَةِ الْأَجْنَبِيَّةِ »

الف) اینها زنان مومنی هستند که به فرهنگ بیگانه آلوده نشدهاند.

ب) این زنان مؤمن به فرهنگ بیگانه آلوده نمی شوند.

ج) اینها زنان مؤمنی هستند که خود را به فرهنگ بیگانه آلوده نمی کنند.

د) این زنان مؤمن به فرهنگ بیگانه آلوده نشدهاند.

- عَيْنَ الْخَطَا :

ب) أولئك المعلمون

الف) هولاء طلابٌ أقوياء: اینان دانش آموزانی توانا هستند
ناجحون : آن معلمان موفق اند

(ج) هولاء الناس يُكرمونني : این مردم مرا گرامی می دارند

(د) أولئك المسلمون رَفَعُوا رَايَةَ التَّوْحِيدِ: آنها مسلمانانی هستند که پرچم توحید را برافراشتند.

موصول، استفهام، شرط:

مَنْ موصول:

به معنی کسی که / کسانی که « العاقلُ مَنْ وَعَظْتُهُ التَّجَارِبُ » (عاقل کسی است که تجربه‌ها او را پند دهد.) « إِحْتَرَمَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ » (به کسی که از تو بزرگتر است احترام کن) « مَنْ يَجْتَهِدُ فِي دَرُوسِهِ صَدِيقِي » (کسی که در درسهایش تلاش میکند دوست من است).

« المعلمون مَنْ يَجْتَهِدُونَ فِي عَمَلِهِمْ » (معلمان کسانی هستند که در کارشان تلاش می کنند)

ما موصول:

به معنی چیزی که / چیزهایی که مانند: « أَنْفِقْ مَا عِنْدَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (آنچه را که در اختیار داری در راه خدا انفاق کن) « اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » (چیزهایی که با آنچه را که در آسمانها و زمین است از آن خداوند متعال است.)

- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَوْصُولِ:

الف) الْأَمَهَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ مَنْ يُعْلَمَنَّ أَوْلَادَهُنَّ حُبَّ الشَّهَادَةِ = مادران مومن کسانی هستند که به فرزندانشان عشق به شهادت را می آموزند. (ب) مَا تَشْرَبُ مَفِيدٌ = آنچه را که می نوشی مفید است

ج) عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَنَادَى = آنچه را که در آن منادا است مشخص کن . (د) مَنْ نُحِبُّهُ صَدِيقِي = هرکس دوست داری دوستش دارم .

مَنْ شرط:

به معنی هرکس « مَنْ يَذْهَبُ أَذْهَبَ » (هرکس برود می روم) « مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ » (هرکس به خدا ایمان آورد دلش را هدایت کند) « مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ » (هرکس داخل مکانهای بد شود مورد تهمت قرارگیرد)

ما شرط:

به معنی هرچه / هرچیزی « مَا تُنْفِقُ تَجِدْ » (هرچه انفاق کنی میابی) « مَا تَقُلُ أَسْمَعُ » (هرچیزی بگویی می شنوم).

- عین الصحیح للتعریب « هرکس تلاش کند می یابد »

الف) ما جَدَّ وَجَدَ (ب) اِنْ جَدَّ وَجَدَ (ج) اِیْمَا جَدَّ وَجَدَ (د) مَنْ جَدَّ وَجَدَ

- عین الخطأ للترجمة:

الف) مَنْ یَرْضَ بِالذَّلِّ یَظْلَمُ نَفْسَهُ = هرکس راضی به ذلت شود به خودش ظلم می کند.

ب) ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تُجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ = کسی که برای خود نیکی پیشاپیش می فرستد آن را نزد خداوند می یابد .

ج) مَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ = هرکس به خداوند توکل کند خداوند او را کافی است .

د) ما تَجْمَعُ النَّمْلَةُ فِي الصَّيْفِ تُجَدُّ ثَمَرَتُهُ فِي الشِّتَاءِ = هرآنچه را که مورچه در تابستان آن را جمع کند در زمستان نتیجه آن را می یابد .

مَنْ اسْتَفْهَمَ:

به معنی چه کسی؟ « مَنْ أَنْتَ؟ » (توجه کسی هستی یا تو کی هستی) « مَنْ قَالَ هَذَا الْكَلَامَ؟ » (چه کسی این سخن را گفت؟). مَنْ اسْتَفْهَمَ معمولاً در اول جمله می آید و سوال و پرسش را مطرح می کند و در آخر جمله علامت سوال «؟» است .

تفاوت « مَنْ اسْتَفْهَمَ وَشَرَطَ وَ مَوْصُولٌ » از

طریق جملات ذیل مشخص میشود .
مَنْ اسْتَفْهَمَ « مَنْ يُنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ » (چه کسی اموال خود را در راه خداوند انفاق می کند؟) همین جمله با « مَنْ شَرَطَ » به صورت ذیل نوشته میشود :

مَنْ شَرَطَ « مَنْ يُنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُضَاعَفُ أَمْوَالُهُ » (هرکس اموالش را در راه خداوند انفاق کند خداوند اموالش را دوچندان می کند.) با « مَنْ مَوْصُولٌ » اینگونه نوشته میشود :
مَنْ مَوْصُولٌ « مَنْ يُنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَدِيقِي » (کسی که اموالش را در راه خداوند انفاق می کند دوست من است)

ما استفهام:

به معنی چه چیزی؟ « ما هذا؟ » این چیست؟ « ما رأيتَ في الصَّوْرَةِ؟ » (درعکس چه چیزی دیدی؟)

- عین الخطأ:

ب) ما أنزلتُ على قلبها؟

الف) مَنْ رَأَيْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ؟ = در مدرسه چه کسی را دیدی؟
= چه چیزی بر قلبش نازل شد؟

- (ج) مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الثَّوَابِ ؟ = چه کسی از بدست آوردن پاداش ناتوان است ؟
 (د) العَاجِزُ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الثَّوَابِ = چه کسی از بدست آوردن پاداش ناتوان است؟

- فی اى العبارة جاء الموصول بالنظر إلى الترجمة:

(الف) مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي (هرکس جویای بزرگی و علو مقام باشد شب‌ها بیدار می ماند.

(ب) ما هی الترجمة الدقيقة لهذه العبارة (ترجمه دقیق این عبارت چیست)

(ج) مَنْ يَكُونُونَ نَاجِحِينَ (چه کسانی موفق می باشند)

(د) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ (آنچه را که نمی دانی نگو)

ما تعجب:

به معنی چقدر / چه (مخصوص رشته انسانی) « ما أَجْمَلَ الرَّبِيعَ ! » (بهار چه زیباست).

« مَا أَكْثَرَ نَزُولَ الْمَطَرِ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ ! » (ریزش باران در فصل بهار چه زیاد است!)

« مَا أَلْطَفَ الرَّبِيعُ ! » (بهار چه لطیف است!) « مَا أَكْثَرَ آيَاتِ اللَّهِ فِي هَذِهِ الطَّبِيعَةِ » (نشانه های خدا در طبیعت چقدر زیادند!
 / چه زیادند نشانه های خدا در طبیعت !)

عند:

کلمه « عند » + اسم یا ضمیر به معنی دارد مانند: عندی کتاب (کتابی دارم) عنده سیاره (ماشینی دارد) عند محمد (محمد ماشینی دارد) بعضی مواقع به معنای نزد و کنار و هنگام معنا میشود بستگی به کاربرد و موقعیتش در جمله دارد حال به مثال های ذیل توجه شود :
 - رأيتُ صديقي عند المدرسة . (دوستم را کنار مدرسه دیدم)

- رأيتُ صديقي عند غروب الشمس . (دوستم را هنگام غروب خورشید دیدم)

- عند صديقي كُتُبٌ مفيدة . (دوستم کتابهای مفیدی دارد.)

- ليسَ عندى شئٌ . (چیزی ندارم)

إنما: برای تاکید و حصر جمله است .

برسر جمله اسمیه بیاید به معنای (قطعاً؛ یقیناً؛ مسلماً، بی شک ، تنها) است.

- إنما المؤمنون إخوة (قطعاً مومنان برادران یکدیگرند)

- إنما الله عادل (فقط خداوند عادل است)

- إِنَّمَا مُحَمَّدٌ (ص) رَسُولُ اللَّهِ (مسئلاً محمد(ص) فرستاده خداوند است)

- إِنَّمَا اللَّهُ عَالَمٌ (فقط خداوند عالم است)

کلمه « هنا و هناک »:

هنا ظرف مکان به معنای اینجا و هناک ظرف مکان به معنای آنجا . گاهی مواقع در ابتدای جمله ذکر میشوند و معمولاً به معنی (وجود دارد) مانند: هنا آمالٌ (آرزوهایی وجود دارد) هناک کتبٌ (کتابهایی وجود دارد) ولی در غیر این صورت به معنای « اینجا و آنجا» است مانند: رأیتُ التلاميذ هناک (دانش آموزان را آنجا دیدم) جاء المعلمُ هنا (معلم به اینجا آمد).

- عين الخطأ :

(الف) هناک أسئلةٌ كثيرةٌ = سوالات زیادی وجود دارد. (ب) هنا کتبٌ مفيدةٌ = کتابهای مفیدی وجود دارد.

(ج) هناک عالمٌ مشهورٌ فی مدينة الرّی = دانشمند مشهوری در شهری وجود دارد.

(د) أنت هنا = تو وجود داری

ضمیر فصل :

ضمیر فصل معمولاً برای تاکید می آید و به معنای « همان و تنها» است مانند: الله هو الغنی (تنها خداوند بی نیاز است).

کُلٌّ + اسم نکره: به معنای هرمانند: کُلُّ طالبٍ (هر دانش آموزی)

کُلٌّ + اسم معرفه: به معنای همه مانند: کُلُّ الطالبِ (همه دانش آموزان)

کُلٌّ + جار و مجرور: به معنای هریک مانند: کُلٌّ من الطالبِ (هریک از دانش آموزان)

مفعول مطلق تأکیدی:

برای ترجمه مفعول مطلق تأکیدی معمولاً از قید های « مسلماً؛ حتماً؛ قطعاً؛ بی شک » استفاده میشود مانند:

كَلَّمَ اللَّهُ موسى تكليماً (خداوند با موسی، قطعاً سخن گفت) أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً (خداوند قرآن را، قطعاً نازل کرد) وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (قرآن را حتماً با دقت و شمرده تلاوت کن) يُحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَاباً (انسان در روز قیامت بی شک محاسبه میشود) اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا (خدا را حتماً یاد کنید).

- عين الخطأ للترجمة بالنظر إلى المفعول المطلق:

(الف) يُكْرِمُ الْمُؤْمِنُ ضَيْفَهُ إِكْرَامًا = مؤمن میهمانش را قطعاً گرامی می دارد.

(ب) قَرَأْتُ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً = قرآن را خواندم

(ج) يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جِهَاداً = مومن در راه خدا قطعاً مبارزه میکند

(د) أَلَفَ الْمُعَلِّمُ كِتَاباً تَأْلِيفاً = معلم کتابی را بی شک تألیف کرد.

مفعول مطلق نوعی باصفت:

در ترجمه مفعول مطلق نوعی با صفت از کلمات « به نیکی؛ بسیار؛ سخت؛ به شدت؛ زیاد » استفاده میشود مانند: فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (به نیکی صبر کن) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا بَالِغًا (دانش آموز در دروسهایش بسیار تلاش میکند) جَرَحَ غَوَاصٌ جَرَحًا شَدِيدًا (غواص به شدت زخمی شد) أَعَذَّبَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (آنها را به سختی عذابشان میکنم)

مفعول مطلق نوعی با مضاف الیه:

در ترجمه آن از کلمات « همچون؛ مانند؛ مثل؛ » استفاده می شود مانند: يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ (بخیل در دنیا چون فقرا زندگی میکند) أَكْرَمَ صَدِيقَكَ إِكْرَامَ الْأَخِ (دوستت را همچون برادر گرامی بدار).

- عَيْنَ الْخَطَا لِلتَّرْجُمَةِ:

(الف) هُوَ يَسْعَى لِآخِرَتِهِ سَعِيًّا وَافِرًا = او برای آخرتش تلاش زیادی می کند.

(ب) جَلَسَ عَلَى جُلُوسِ الْفُقَرَاءِ = علی همچون فقراء نشست .

(ج) وَحَيَاهُمْ تَحِيَّةً طَيِّبَةً = سلامی نیکو به آنها داد.

(د) اسْتَقْبَلُوا الْإِمَامَ (ع) اسْتِقْبَالَ الْمُلُوكِ = از امام (ع) بسیار استقبال کردند.

حال مفرد:

حال مفرد را به صورت قید حالت فارسی ترجمه می کنیم مانند: جَاءَ عَلِيُّ ضَاحِكًا (علی خندان آمد) ذَهَبَتْ فَاطِمَةُ بَاكِئَةً (فاطمه گریان آمد) جَاءَ التَّلْمِيذُ مُسْتَعْجَلًا (دانش آموز شتابان آمد) دَخَلَتْ الْمَعْلَمَاتُ فِي الصَّفُوفِ مُبْتَسِمَاتٍ (معلمان، با لبخند وارد کلاسها شدند).

- مَا هُوَ الْخَطَا لِلتَّرْجُمَةِ :

(الف) اسَلَمْتُمْ طَائِعِينَ وَ هَاجَرْتُمْ مُخْتَارِينَ = با اختیار اسلام آوردید و با اراده هجرت کردید.

(ب) يَسْمَعُ الطَّالِبُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعًا = دانش آموز فروتنانه به قرآن گوش می سپارد.

(ج) يَلْعَبُ الطِّفْلُ فِي الْغُرْفَةِ صَامِتًا = کودک در اتاق بازی می کند.

(د) عَفَوْتُ الْمُخْطِيَّ كَرِيمًا = از خطا کار، کریمانه گذشت کردم.

- مَا هُوَ الْخَطَا لِلتَّرْجُمَةِ وَفْقَ اسْلُوبِ الْحَالِ:

(الف) تَعِيشُ الْمُؤْمِنَاتُ فِي الدُّنْيَا قَانَعَاتٍ = مؤمنان در دنیا با قناعت زندگی می کنند.

(ب) تُكَلِّمُ مَعَ النَّاسِ صَادِقًا = با مردم صادقانه صحبت کن.

(ج) هَلْ تَقْفُ أَمَامَ الْعَبْرِ مُتَأَمِّلًا = آیا در برابر عبرتها اندیشمندانه می ایستی .

(د) هَجَمَ الْعَدُوَّ عَلَى أَرْضِينَا مُعْتَدِيًا = دشمن بر سرزمین ما یورش برد.

حال جمله (جمله حالیه) :

در ترجمه جمله حالیه : از عبارت « درحالی که » استفاده میکنیم و اگر جمله مانند فرمول ذیل باشد معمولاً به صورت ماضی بعید فارسی ترجمه میشود .
فرمول: ماضی + ماضی مانند مثالهای ذیل:

خَرَجَ الْمَعْلَمُ وَقَدْ عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً (معلم خارج شد درحالی که مطاب بسیاری را به ما آموخته بود)
(آموخت)
جَلَسَ الطَّالِبُ وَقَدْ كَتَبَ دَرَسَهُ (دانش آموز نشست درحالی که درسش را نوشته بود .

نَجَحَ الطَّالِبُ فِي امْتِحَانِ الدُّخُولِ وَقَدْ اجْتَهَدَ فِي عَمَلِهِ (دانش آموز در امتحان کنکور موفق شد درحالی که در کارش تلاش کرده بود) .

اما اگر جمله مانند فرمول ذیل باشد به صورت ماضی استمراری ترجمه میشود:

فرمول: ماضی + مضارع مانند مثالهای ذیل :

جَلَسَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ دَرَسَهُ (دانش آموز نشست درحالی که درسش را می نوشت)

خَرَجَ الْمَعْلَمُ مِنَ الصَّفِّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ (معلم از کلاس خارج شد درحالی که به زبان عربی صحبت میکرد)

رَأَيْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ (کودک را دیدم درحالی که در باغ بازی میکرد)

جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ يُبَشِّرُونَ النَّاسَ (پیامبران آمدند درحالی که به مردم بشارت می دادند).

- عين الصحيح للترجمة وفق اسلوب الحال:

(الف) رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَقَدْ أَلْقَى حِذَاءَهُ فِي النَّهْرِ = کودک را دیدم درحالی که کفش خود را در رود خانه می انداخت .

(ب) رَأَيْتُ الطِّفْلَ يُلْقِي حِذَاءَهُ فِي النَّهْرِ = کودک را دیدم درحالی که کفش خود را در رود خانه می انداخت .

(ج) رَجَعَ الْمَسَافِرُ إِلَى بَيْتِهِ يَفْرَحُ = مسافربه خانه اش برگشت درحالی که شادی میکند.

(د) رَأَيْتُ الْأَطْفَالَ يَلْعَبُونَ بِفَرَحٍ = کودکان را در حال بازی و شادی دیدم

جمله وصفیه:

فرمول (۱): ماضی + ماضی = ماضی بعید در ترجمه مانند: اِشْتَرَيْتُ مَجْلَةً قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمَكْتَبَةِ (مجله ای را خریدم که در کتابخانه دیده بودم) رَأَيْتُ طِفْلاً قَدْ مَاتَ وَالدَّهَ = کودکی را دیدم که پدرش مرده بود.

فرمول (۲): ماضی + مضارع = ماضی استمراری در ترجمه مانند: رَأَيْتُ رَجُلًا يُسَاعِدُنِي (مردی را دیدم که مرا کمک می کرد) رَأَيْتُ طِفْلاً يَلْعَبُ (کودکی دیدم که بازی می کرد)

فرمول (۳): مضارع + مضارع = مضارع التزامی در ترجمه مانند: أَفْتَشُّ عَنْ صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي أَعْمَالِي (دنبال دوستی میگردم که مرا در کارهایم کمک کند)

نکته: در ترجمه جمله وصفیه باید از حرف « که » استفاده شود مانند مثالهای که ذکر شد.

- ماهو الخطأ للترجمة وفق اسلوب الجملة الوصفية:

الف) رَأَيْتُ طَبِيبًا يَمْشِي بِهَدْوٍ = آهویی دیدم که به آرامی راه می رفت.

ب) فَنَشْتُ عَنْ آثَارِ ذَنْبٍ قَدْ سَرَقَ النَّعَاجَ = دنبال نشانه‌های گرگی گشتم که می‌شها را دزدیده بود.

ج) سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ = ندایی را شنیدم که مرا به راستی دعوت می کرد.

د) جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ تُغَرِّدُ طُيُورَهَا = زیر درختی نشستم پرندگانش آوازی خوانند

نکته بسیار مهم: اگر اسمی هم صفت داشته باشد و هم مضاف الیه در فارسی و عربی اینگونه نوشته میشود:

مثال فارسی: اسم + صفت + مضاف الیه مانند: دوست + عزیز + ما = دوست عزیز ما / رهبر + بزرگ + ما = رهبر بزرگ ما / در + بزرگ + مدرسه = در بزرگ مدرسه.

مثال عربی: اسم + مضاف الیه + صفت مانند: صديق +نا+ العزيز = صديقنا العزيز / قائد +نا+ الكبير = قائدنا الكبير / باب + المدرسة + الكبير = باب المدرسة الكبير.

- ما هو الخطأ:

الف) أشعة القمر الفضية: اشعه نقره ای رنگ ماه ب) عبأ الله الصالحون: بندگان خداوند صالح

ج) عطشهُ الشديد: تشنگی شدید او د) غاباتُ مازَندران الخضرَاءُ = جنگلهای سبز مازنداران

- ماهو الصحيح للتعريب: « مسؤلیت‌های اجتماعی ما »

الف) مسؤلیت‌های اجتماعی (ب) المسؤولیات الاجتماعی

ج) مسؤولیاتنا الاجتماعیة (د) مسؤولیاتنا إجتماعیة

تمییز:

گاهی تمییز به صورت مبتدا یا فاعل یا مفعول ترجمه میشود مانند:

هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي صَبْرًا (صبر او از من بیستراست) حَسُنَ التَّلْمِيزُ اخْلَاقًا (اخلاق دانش آموز خوب شد) فَجَرْنَا الارْضَ عَيُونًا (چشمه های زمین را شکافتیم).

گاهی مواقع برای ترجمه تمییز از کلمات « از لحاظ؛ از نظر؛ از جنبه ی؛ از » استفاده میکنیم مانند:

كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (خدا از لحاظ گواه و شاهد بودن کافی است) مَلِيَ قَلْبِي اِيْمَانًا (قلبم از ایمان پر شد)

گاهی مواقع به صورت صفت تفضیلی یا عالی ترجمه میشود مانند:

هُوَ أَحْسَنُ خَلْقًا (او خوش اخلاق تراست / او از نظر اخلاق نیکوتر است) نَبِيْنَا أَصْدَقُ النَّاسِ لِسَانًا (پیامبر ما راستگوترین مردم است . اخوک أَكْثَرُ مِنْكَ سِنًا (سن برادرت از تو بیشتر است / برادرت از لحاظ سن از تو بیشتر است)

- عَيْنَ الْخَطَا وَفَقَّ اسْلُوبَ التَّمْيِيزِ :

الف) اشتهرَ مُحَمَّدٌ فِي مَدِينَتِهِ اِدْبًا = محمد از لحاظ ادب در شهرش مشهور شد.

ب) اِمْتَلَأَ قَلْبِي حَزْنًا = دلم از اندوه پر شد.

ج) كَثُرَتْ هَذِهِ التَّلْمِيزَةُ عَلَمَا = دانش این آموز زیاد شد .

د) زَادَ الْمُؤْمِنُ اِيْمَانًا = مومن ایمانش را زیاد کرد.

استثنای مفرغ:

در ترجمه استثنای مفرغ به دو روش عمل میکنیم : ۱- به صورت منفی ترجمه شود مانند: مَا جَاءَ اِلَّا اِحْمَدُ (نیامد غیر از احمد) ۲- به صورت مثبت همراه قید تاکید « فقط » که این روش بهتر است مانند: مَا جَاءَ اِلَّا اِحْمَدُ (فقط احمد آمد) مَارَ اَيْتُ اِلَّا مُحَمَّدًا (ندیدم کسی را غیر از محمد یا فقط محمد را دیدم).

- عَيْنَ الْخَطَا لِلتَّرْجَمَةِ:

الف) لَا يَفْزُؤُ اِلَّا الْمُجْدُونَ = تنها تلاش گران رستگار می شوند.

ب) لَا تَطْلُبُ اِلَّا الْحَسَنَاتِ = فقط خوبیها را طلب کن.

ج) فَلَنْ نَزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا = جز عذاب را بر شما نخواهیم افزود.

د) لَا تَقُولُوا اِلَّا الْحَقَّ = حق را بگوئید

عين الخطأ للترجمة « لا يُسْمَعُ مِنَ الصَّفِّ إِلَّا صَوْتُ الْمَعْلَمِ »

الف) از کلاس فقط صدای معلم شنیده میشود ب) شنیده نمی شود از کلاس بجز صدای معلم
ج) تنها صدای معلم از کلاس شنیده میشود د) صدای معلم از کلاس شنیده نمیشود.

اسم تفضیل:

اگر بعد از اسم تفضیل، حرف « مِنْ » ذکر شود اسم تفضیل معمولاً به صورت صفت تفضیلی فارسی با پسوند « تر » ترجمه میشود مانند : أحمدٌ أكبرٌ مِنْ سعیدٍ (احمد از سعید بزرگتر است) علیٌّ أعلمٌ مِنْ حمیدٍ (علی از حمید داناتر است) .
اگر بعد از اسم تفضیل حرف « مِنْ » ذکر نشود و اسم تفضیل به اسم دیگری اضافه شود، یا اینکه اسم تفضیل « ال » داشته باشد معمولاً به صورت صفت عالی فارسی با پسوند « ترین » ترجمه میشود مانند : أحمدٌ أكبرُ التلاميذِ (احمد بزرگترین دانش آموزان است) علیٌّ أعلمُ رجالٍ (علی داناترین مردان است) فاطمةٌ أعظمُ نساءٍ (فاطمه بزرگترین زنان است) .

- عين الخطأ :

الف) أخطرُ الامراضِ هوَ الجهلُ = خطرناکترین بیماریها نادانی است.

ب) هل أنتَ أصْلَبُ مِنَ الضخرةِ = آیا تو از صخره سخت تر هستی .

ج) هذه الغرفةُ أوسعُ مِنَ تلكَ الغرفةِ = این اتاق پهناورترین اتاقها است

د) أفضلُ الاعمالِ أحمزُها = نیکوترین کارها محکمترین آنهاست

اسم نکره :

در ترجمه اسمهای نکره باید در آخر آن حرف « ی » و یا قبل از آن از کلمه « یک » استفاده شود مانند: جاءَ تلميذٌ (دانش آموزی آمد / یک دانش آموز آمد) رأيتُ معلماً في المدرسةِ (معلمی در مدرسه دیدم / یک معلم در مدرسه دیدم)

« قرأتُ مقالةٍ في مجلةٍ » (مقاله ای را در یک مجله خواندم)

- عين الصحيح للترجمة :

الف) أحدثتُ رجلٌ محسنٌ المسجدَ = مرد نیکوکار مسجدی ساخت .

ب) سلّمَ الرجلُ الفقيرُ عليّ أحدٍ = یک مرد فقیر بر یکی سلام کرد

ج) أنزلنا مِنَ السماءِ ماءً (= از آسمان آب را فر فرستادیم .

د) قالَ الصقرُ للبلبلِ = شاهین به بلبل گفت